

بمناسبت گذشت یکسال از جنبش مردم علیه رژیم اسلامی

جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها

مصاحبه با رضا مقدم

قسمت سوم

اکتبر ۲۰۱۰

چه وجه تشابه و تفاوت هایی بین دوران انقلابی سال های ۵۶ و ۵۷ و نقش طبقه کارگر در آن دوران با شرایط کنونی و چشم اندازی که وجود دارد، می بینید؟

تفاوتها و تشابهات بسیار است که در اینجا به پاره ای از آنها که به موضوع این بحث مربوط است اشاره می کنم و بحث مفصل بر سر آن را باید به فرصت دیگری موکول کرد. در مقطع انقلاب ۵۷ فعالین جنبش کارگری ایران در محافل کوچک فعال بودند و فاقد چهره های سراسری و شناخته شده برای حتی خود کارگران بودند چه برسد به اینکه برای عموم سیاسیون شناخته شده باشند. شناخته شده ترین فعالین کارگری که نامشان فراتر از محافل کوچک و یا محل و رشته ای که کار می کردند شنیده میشد، کارگران زندانی بودند که آنها هم اساسا برای سیاسیون شناخته شده بودند و نه برای حتی فعالین معمولی کارگری. اما اکنون جنبش کارگری ایران صدها فعال سرشناس سراسری دارد که بعضا حتی در سطح جنبش جهانی کارگری نیز شناخته شده، هستند. در آنزمان ساواک یک فعال جنبش کارگری را از یک قسمت کارخانه دستگیر می کرد در حالیکه کارگران قسمتهای دیگر همان کارخانه وی را نمی شناختند و یا اصولا از دستگیری وی مطلع نمی شدند. اما امروز چنین نیست. اکنون وجود چهره های سرشناس در جنبش کارگری کار رژیم اسلامی را در دستگیری، شکنجه و اعدام بدون سر و صدای فعالین کارگری با دشواریهای زیادی روبرو کرده است.

بعلاوه این فعالین از یک جنبه محصول پیشرفت عظیم جنبش کارگری ایران هستند. پس از کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بسیاری از تشکلهای کارگری را نیز نابود کرد عملا فعالیت برای آگاهگری و سازماندهی کارگری به محافل کوچک و مخفی رانده شد. حتی بحث بر سر لزوم افزایش دستمزد و حق تشکل و اعتصاب هم باید در همین محافل مطرح و مخفیانه در میان کارگران تبلیغ و ترویج میشد. در دوران انقلاب ۵۷ جنبش کارگری یک فرصت چند ساله یافت تا علنی فعالیت کند و تشکلهای توده ای خود را ایجاد کند که با آغاز دهه ۶۰ و موج سرکوب خونینی که به کشتارهای وسیع منجر شد، فعالیت سازمانگرا و آگاهگرانه در جنبش کارگری نیز مجدداً تا سطح محافل و مخفیانه و زیرزمینی عقب رانده شد. اما با پیشرفت خارق العاده جنبش کارگری در ده سال گذشته بسیاری از فعالیت هایی که مخفیانه و در محافل انجام میشد اکنون با رشادت قابل انتظاری که فعالین جنبش کارگری از خود نشان دادند علنا انجام میشود. جنبش کارگری خود را به رژیم اسلامی تحمیل کرده است و صدها فعال آن متناسب با اوضاع، مطالبات جنبش کارگری را علنا بیان می کنند، از حقانیت آن دفاع می کنند و کارگران را علنا فرا می خوانند که برای دستیابی به خواستههایشان متشکل شوند و مبارزه کنند. باید تاکید کرد که بجز دوران تقریباً سه ساله حول و حوش انقلاب ۵۷، نزدیک به ۶۰ سال پیش فعالین جنبش کارگری در موقعیتی بودند که بتوانند علنی از حقانیت جنبش خود و مطالباتی که دارد دفاع کنند و هم برای کارگران و هم برای مردم ایران شناخته شده باشند. این پیشرفت و دستاوردی نیست که بتوان بسادگی آنرا رها کرد و دوباره اینگونه فعالیت ها را مخفیانه انجام داد. در مجموع در ده سال گذشته جنبش کارگری یک گام اساسی به جلو برداشته است و می توان گفت تحمیل قانونی بودن "دو فاکتو" جنبش کارگری به رژیم اسلامی است.

اکنون وجود صدها فعال شناخته شده به جنبش کارگری این امکان را داده است تا اقدامات سراسری انجام دهد در صورتیکه جنبش کارگری در دوران شاه و حتی در حین انقلاب هم از این امکان برخوردار نبود. بطور مثال اکنون توافق این فعالین بر سر هر موضوعی می تواند کلیت جنبش کارگری ایران را نمایندگی کند. التهایی که فراخوان روز کارگر امسال در جنبش کارگری ایران و کل جامعه ناراضی و معترض ایران ایجاد کرد ناشی از موقعیتی است که جنبش کارگری ایران در ده سال گذشته کسب کرده که در دوران شاه و حتی دو دهه اول عمر رژیم اسلامی نداشت. به

دلیل همین کمبود، جناح اسلامی جنبش ضد سلطنتی بسادگی بر مهمترین و کلیدی ترین اعتصابات کارگری نفوذ یافت چرا که با نمایندگان و فعالین سرشناس کارگری که کلیت منفعت طبقه کارگر را در انقلاب نمایندگی کنند روبرو نبود. آنها بطور جداگانه به سراغ کمیته های اعتصاب و از جمله در نفت، مخابرات، راه آهن، آب و برق رفتند و کمابیش بر آنها تاثیر گذاشتند. در جریان اعتصاب نفت که هم رژیم شاه و هم اسلاميون مخالف تسلط چپها و کمونیستها بر آن بودند، این دو با هم همکاری کردند و هیات خمینی که شامل بازرگان و رفسنجانی هم بود را با هلیکوپترهای دولت نظامی به آبادان بردند تا با کمیته اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان که در واقع و عملاً بر کل اعتصاب سراسری نفت تسلط داشت، مذاکره کنند و کنترل آنرا بدست بگیرند.

در دوران انقلاب ۵۷ احزاب و سازمانهای انقلابی و سوسیالیست فعال بودند و نه جنبش های اجتماعی و طبقاتی همانند امروز. در آن زمان فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی نظیر جنبش کارگری به اعتبار بزرگی و اهمیت احزاب و سازمانهایی که با آن فعالیت می کردند، اهمیت می یافتند و امروز درست بر عکس است. اکنون جنبش های اجتماعی و طبقاتی در جلوی صحنه مبارزه حضور دارند و این احزاب و سازمانهای انقلابی و سوسیالیست هستند که اهمیت و اعتبارشان را از درجه نزدیکی و نفوذشان در جنبشهای اجتماعی و طبقاتی میگیرند. در آن زمان احزاب و سازمانهای بزرگ اما بدون تاثیر نداشتیم اما امروز به وفور داریم.

کارگران ایران در سال ۵۷ اولین نسل کارگران صنعتی پس از اصلاحات ارضی بودند که در دوره توسعه سریع اقتصادی یک دوره اشتغال کامل را پشت سر گذاشته بودند. از سال ۵۳ و با چند برابر شدن ناگهانی درآمد نفتی رژیم شاه، ایران با کمبود نیروی کار ماهر مواجه شد و لذا کارگران از کشورهای مختلف برای کار به ایران می آمدند. در سالهای منتهی به انقلاب ۵۷ یافتن شغل کمترین دغدغه کارگران بود. به همین دلیل نارضایتی از محیط کار و دستمزد می توانست راه حل ساده فردی مثل استعفا و یافتن سریع یک کار در یک محل کار دیگر را داشته باشد. در آن زمان ترس و نگرانی از دست دادن شغل و بیکار ماندن بمدت طولانی وجود نداشت. بنابراین خطر از دست دادن شغل یک عامل منفی علیه اقدام کارگران برای مبارزه نبود در صورتیکه اکنون خطر از دست دادن شغل یکی از منفی ترین عوامل در مقابل مبارزه کارگران است. به همین دلیل کارگران از نظر عینی در موقعیتی قرار داشتند که دستمزد بیشتری از آنچه که می گرفتند، بخواهند. از سال ۵۳ به بعد افزایش دستمزد و تجدید انتخابات سندیکا به اصلی ترین خواستهای اعتراضات و اعتصابات کارگری تبدیل شد. در این دوران اعتصابات کارگری بدلیل سرکوب خشن رژیم شاه کوتاه مدت بود و نه به دلیل ضعف مالی کارگران که تحمل اعتصابات طولانی مدت و یا صندوق اعتصاب نداشتند. با وضع مالی که کارگران داشتند طاقت آوردن در اعتصابات چند هفته ای چندان دشوار نبود.

در شرایط کنونی و به "برکت" حکومت اسلامی سرمایه از جمله سطح زندگی کارگران نسبت به مقطع انقلاب بسیار کاهش یافته و بیکاری و قرار دادهای موقت و سفید امضا بیداد می کند و این کارگران را از نظر عینی در شرایطی قرار داده است که خطر از دست دادن شغل و بیکار شدن یک عامل منفی در اقدام کارگران برای مبارزه است. در آن زمان در مخیله هیچ کارگری نمی گنجید که نسل آینده اش با قرار دادهای موقت و سفید امضا کار کند و یا اعتصاب و اعتراض کند تا لااقل دستمزد همان کاری را که کرده است، بگیرد.

تقریباً از سال ۵۳ دو روند در جنبش کارگری ایران و جناح چپ اپوزیسیون ایران آغاز شد که بر یکدیگر تاثیر گذاشتند و باعث شدند جنبش کارگری ایران با قدرت در انقلاب ضد سلطنتی حضور یابد و مهر خود را بر آن بکوبد. از یک طرف اعتصابات روبه گسترش کارگری با خواست محوری افزایش دستمزد آغاز شد و در تمام سالهای منتهی به انقلاب ۵۷ ادامه یافت. رژیم شاه این اعتصابات را با سرعت و خشونت سرکوب می کرد اما به نوعی با خواستهای آن که افزایش دستمزد در محورش بود موافقت میشد. اعتصابات کارگری با حمله مامورین نظامی و ساواک سرکوب میشد که اساساً شامل دستگیریهای کوتاه مدت و در حد چند روز برای تعدادی و اخراجهای وسیع برای ارباب بود که اخراجی ها نیز اغلب می توانستند در جای دیگری کار پیدا کنند. روند دوم هم شروع شک و تردید نسبت به صحت مشی چریکی در میان اعضا و کادرهای خود سازمانهای دارای مشی مسلحانه بود که نتیجه اش تشکیل و گسترش هسته ها و محافل به اصلاح "سیاسی کار" بود که آگاهگری و سازماندهی در میان طبقه کارگر را در دستور کار خود داشتند.

بنابراین می توان گفت که ورود طبقه کارگر به جنبش ضد سلطنتی در واقع ادامه گسترش روند رو به پیش اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزد بود که هم سرکوب میشد و هم به نوعی به خواستههایش میرسید. این جنبش که ظرف چند سال از اعتصابات خود درس میگرفت و تجربه می اندوخت با مشاهده ضعف در بالا و اعتراضات توده ای ضد شاه، گسترش بیسابقه ای یافت و به یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری و توده ای قرن بیستم تبدیل شد.

در دوران انقلاب ۵۷ جنبش کارگری ایران ارتباط و تماسی با جنبش کارگری جهانی نداشت و از طرف آن حمایت نمی شد. اکنون و در پی فعالیت های نزدیک به ۳ دهه فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور ارتباط تنگاتنگی بین بخشهای مختلف جنبش جهانی کارگری و جنبش کارگری ایران ایجاد شده است و یکی از عوامل مهم اعتراض به سرکوب جنبش کارگری توسط جمهوری اسلامی است.

در مجموع می توان گفت که طبقه کارگر ایران در مقایسه با دوران انقلاب ۵۷ نسبت به منفعتهای طبقاتی خود بسیار آگاه تر و از نظر مبارزاتی با تجربه تر است. کارگران با سواد و دارای دیپلم و بالاتر بخش معتنا به آنرا تشکیل می دهند. طبقه کارگر ایران ظرف سی سال گذشته در سرنگون کردن حکومت شاهنشاهی سرمایه نقش اساسی داشته و از حکومت مذهبی سرمایه هم عبور کرده است و در مقایسه با اوایل انقلاب ۵۷ توده های وسیع آن هیچ توهمی به رژیم اسلامی ندارند. به دلیل تفاوت موقعیت رژیم شاه نسبت به رژیم اسلامی در جهان و منطقه، کارگران ایران سی سال در کوران مسائل سیاسی روز و جهانی بوده اند و تأثیرات آنرا بر زندگی و مبارزه خود تجربه کرده اند. طبقه کارگر ایران اکنون روحیه و فرهنگ تشکل پذیری بالایی دارد و بخوبی می توان نشانه های آنرا در انواع و اقسام تشکلهائی که در ده سال گذشته و زیر اختناق رژیم اسلامی ایجاد کرده است دید. مقالاتی که توسط فعالین جنبش کارگری در ده سال گذشته نوشته شده است از مجموع مقالاتی که از مشروطه تا پیش از این دوره، نه فقط توسط فعالین کارگری بلکه توسط چپ ها هم نوشته شده بود، بیشتر است و بویژه محتوای جدلی و تحلیلی آن حکایت از رشد بالای سیاسی و تسلط آنها بر موضوعات مورد بحث دارد. با اتکا به همه اینها جنبش کارگری می تواند سهم و نقش بسیار مهمتر و اساسی تری در مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی و تحقق مطالبات طبقاتی خود داشته باشد.

چه ظرفیت هایی برای جنبش مردم در کردستان در ارتباط با جنبش مردمی فعلی قائل هستید و اساسا چه نقشی می تواند جنبش در کردستان در ارتباط با اعتلای فعلی ایفا نماید؟

با توجه به تغییراتی که در دو دهه گذشته در جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی ایجاد شده، پاسخ به این سؤال نیازمند ورود به مباحث پایه ای در مورد دو مقطع مهم این جنبش در ۶۰ سال گذشته است. بعلاوه نیازمند بررسی پایه ای استراتژی های متفاوتی است که این جنبش تاکنون داشته و هر یک زاده شرایط اقتصادی سیاسی وقت کردستان بوده و طبعا بر اقبال و طبقات مختلفی اتکا داشته است. با وجود همه این کمبود ها که طبعا نارسایی هایی هم در بیان فشرده این موضوع ایجاد می کند به نکاتی اشاره می کنم.

جنبش مردم کردستان در ایران علل العموم به جنبش انقلابی مردم کردستان اطلاق میشود که در حین انقلاب ۵۷ و پس از آن در کردستان و برای رفع ستم ملی شکل گرفت. رژیم اسلامی به این جنبش و مردم کردستان وحشیانه و مسلحانه حمله کرد و یک آخوند جلاجلاد به نام خلخال را به آن منطقه فرستاد تا دستگیرشدگان را زخمی و غیر زخمی تیرباران کند. درنده خویی جانیمان تازه به قدرت رسیده، مردم قهرمان کردستان را مرعوب نکرد و آنها تحت سیاستهای سازمانهای سیاسی خود، کومه له و دمکرات، برای دفاع از خود مسلح شدند و برای بیش از یک دهه طولانی ترین جنگ انقلابی علیه یک دولت مرکزی را در تاریخ قرن بیستم ایران شکل دادند و سنگر دفاع از انقلاب و دستاوردهایش شدند.

مردم کردستان برای رفع ستم ملی تاکنون دو جنبش بزرگ داشته اند. جنبش اول که به جمهوری مهاباد منجر شد از طرف رژیم شاه بشکلی خونین سرکوب شد. در این جنبش که توسط حزب دمکرات رهبری میشد اساسا کشاورزان همراه با فنودال ها و خانها شرکت داشتند. جنبش دوم همراه با سقوط شاه شروع شد. با حمله نظامی حاکمان تازه به

قدرت رسیده که همراه با بمباران، توپ و خمپاره باران شهرهای کردستان و کشتار مردم بی دفاع بود مردم کردستان دو راه بیشتر در مقابل خود نیافتند، تسلیم شدن یا مسلح شدن و دفاع از خود. مردم کردستان راه تسلیم را انتخاب نکردند و افسار مختلف آن مسلح شدند و قهرمانانه تحت رهبری دو حزب خود، حزب دمکرات و همچنین کومه له که خود زاده مخالفت قاطع علیه هر نوع تسلیم و همچنین مخالفت با سازش کاریهای آشکار حزب دمکرات با حاکمان جدید بود، جنبش مقاومتی را سازمان دادند که بیش از یک دهه با رژیم اسلامی جنگید. هر کدام از این دو جنبش با وجود دستاوردهای سیاسی بزرگ برای مردم کردستان و کل ایران موفق نشدند در مقابل سرکوب وحشیانه و خونین رژیمهای حاکم تاب بیاورند.

در دوران انقلاب جنبش برای رفع ستم ملی در شرایطی شکل گرفت که بافت جامعه نسبت به دوران جمهوری مهاباد کاملاً تغییر کرده بود. با اصلاحات ارضی خوانین و فئودالها قدرت اقتصادی و سیاسی خود را به مقدار زیادی از دست داده بودند. یک بورژوازی نوپا و کم قدرت از نظر اقتصادی پا گرفته بود و یک طبقه کارگر که بخش اعظم آن برای کار راهی مناطق خارج کردستان شده بود. بعلاوه با رشد شهر نشینی یک طبقه متوسط مدرن و تحصیلکرده شکل گرفته بود. کومه له آمال و آرزوهای کارگران و طبقه متوسط شهر نشین و تحصیل کرده را نمایندگی می کرد.

از دهه هفتاد، که دهه افول وجه نظامی جنبش انقلابی مردم کردستان علیه رژیم اسلامی بود، تاکنون جنبش انقلابی مردم کردستان و احزاب سیاسی آن تغییرات بسیاری کرده اند. هم کومه له و دمکرات که دو حزب عمده در مقاومت علیه رژیم اسلامی بودند دچار انشعابات متعدد شدند و هم نیروهای سیاسی جدید از جمله لیبرالها، ظهور کردند و همه اینها استراتژی های جدید را نیز به همراه داشته است.

استراتژی قدیمی و سنتی حزب دمکرات که "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" بود دیگر حتی در میان حزب دمکرات و احزاب انشعابی از آن هم مدافع چندان ندارد. و یا یک بخش انشعابی از کومه له (جریان مهدی) با رد مارکسیسم، که منشأ ستم ملی را ناشی از دیکتاتوری و اختناق سرمایه داری ایران می داند و بالطبع مبارزه برای رفع ستم ملی را از مبارزه علیه دیکتاتوری و برای یک جامعه دمکراتیک جدا نمی داند، خواستار فدرالیسم شده است. از نظر اینها گویا منشأ ستم ملی بر مردم کردستان ساختار اداری کشور است و نه دیکتاتوری و استبدادی که خود ریشه در نوع سرمایه داری ایران دارد که بر نیروی کار ارزان و بی حقوق کارگران متکی است.

و یا، با حمله آمریکا به عراق در دوره بوش پدر بخش اعظم احزاب و سازمانهای سیاسی و نظامی کردستان عراق و از جمله حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی طرفدار آمریکا و راه حل آمریکایی مسئله کرد شدند. در قبال تحلیل، موضع گیری و عواقب حمله اول آمریکا به عراق در زمان بوش پدر، در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان، کومه له، نیز اختلافاتی روی داد و در نهایت منجر به جدایی بخشهایی از این حزب شد.

با حمله دوم آمریکا به عراق و بدنبال تأثیرات تقریباً ۱۰ ساله "آزادی کردستان عراق" بر نیروهای سیاسی کردستان ایران و نیروهای سیاسی فعال در کردستان در کل منطقه یک جریان طرفدار آمریکا ظهور کرد و چهره جریانات سیاسی فعال در کردستان که در انظار عمومی جهان همواره در کنار نیروهای ترقی خواه، انقلابی و سوسیالیست قرار داشتند را خدشه دار کرد. بطور مشخص در کردستان ایران یک جریان قوی طرفدار راه حل آمریکایی مسئله کرد بوجود آمد که استراتژی آنها شبیه همان استراتژی احزاب کردستان عراق بود که بر حمله نظامی آمریکا متکی بودند. این استراتژی بخشهایی از حزب دمکرات و کومه له (جریان انشعابی مهدی) را در بر گرفت و اینها رسماً و عملاً طرفدار حمله نظامی آمریکا به ایران شدند. کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، طبعاً با جریان راه حل آمریکایی مسئله کرد همراهی نکرد اما هیچ حرکتی برای ایجاد یک حرکت وسیع از تمام سوسیالیستها و انقلابیون مناطق کردستان علیه راه حل آمریکایی مسئله کرد و حکومت منبعث از آن انجام نداد.

با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پیروزی اوباما که یکی از محورهای کمپین انتخاباتی در سیاست خارجی مخالفت با سیاستهای جرج بوش در قبال ایران بود، کار احزاب و سازمانهایی از اپوزیسیون ایران که استراتژیهای متکی بر حمله نظامی آمریکا بود با دشواریهایی روبرو شد. اینها در حال تعمیر مواضعشان بودند که جنبش عظیم

مردم ایران براه افتاد. کومه له بخش انشعابی مهتدی، بناچار از راه حل آمریکایی مسئله کرد دست کشید و بتدریج بسوی اعتراضات مردم ایران گرایش پیدا کرد و با پیام به مناسبت مرگ منتظری و با تاکید بر گسست کامل از گذشته مارکسیستی خود از آنسوی بام افتاد در آغوش جناح مذهبی و شرکای سابق حاکمان فعلی رژیم اسلامی.

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، تا مدتها علل اعتراضات را تقلب انتخاباتی قلمداد می کرد و چون مردم را به تحریم انتخابات فراخوانده بود، طبعا نمی توانست مردم را به شرکت در جنبشی تشویق کند که خودشان به نادرست محتوای آنرا بسادگی با شعار "رای من کو" تحلیل می کردند. اما به مرور اینها نیز متوجه شدند که اعتراضات مردم ایران علیه رژیم اسلامی ریشه در تمامی بلایای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد که این رژیم نزدیک به سه دهه بر سر مردم آورده است. یک مقایسه ساده بین مواضع کومه له در ابتدای اعتراضات مردم و آنچه در کنگره اخیر آن بیان شده تفاوت زمین تا آسمان این چرخش مناسب و صحیح را نشان میدهد.

تمام این تحولات سیاسی و انشعابات متعدد در میان نیروهای فعال در کردستان ایران استراتژی آنها برای رفع ستم ملی را نیز دستخوش تغییرات، ابهامات و ناروشنی هایی ساخته است که در واقع ریشه در تغییرات بزرگ اجتماعی، سیاسی و طبقاتی در بافت جامعه کردستان دارد که هر یک اهداف و روشهای معینی را از قبل مبارزه با رفع ستم ملی دنبال می کنند. بعلاوه تحت تاثیر حوادث سیاسی در ایران، و در عراق وجه همواره اصلی روش سنتی مبارزه علیه رفع ستم ملی که مبارزه مسلحانه بود، رنگ باخت و به ناچار عملا متوقف شد و استراتژی "جنگ برای مذاکره" را غیر عملی کرد. ادامه مبارزه مردم کردستان برای رفع ستم ملی نیازمند استراتژی جدید، روش های نو و به صحنه آمدن نیروهای نوینی است که بر تغییرات سیاسی و اجتماعی کردستان منطبق باشد و با حرکت رو به پیش آن خوانایی داشته باشد.

یکی از مهمترین نیروهایی که در ده سال گذشته و بسیار متفاوت با سالهای قبل قدم به میدان مبارزه گذاشته جنبش کارگری و فعالین آن در کردستان هستند. امروز می توان به سادگی مشاهده کرد که وقایع روز کارگر سال ۸۳ در سفر که منجر به دستگیری و زندانی شدن برگزار کنندگان آن شد آغاز ورود جنبش کارگری ایران به دوران جدید بود که در بالاتر هم بدان اشاره شد. در تمام این سالها جنبش کارگری در کردستان و فعالین آن یک پای محکم پیشرویهای جنبش کارگری ایران بوده اند. جا دارد که این جنبش مبارزه برای رفع ستم ملی را نیز در دستور مبارزه خود بگذارد و از اتحاد در هم تنیده خود با طبقه کارگر ایران برای تحقق رهایی مردم کردستان از ستم ملی مدد جوید. اکنون جنبش رفع ستم ملی تنها می تواند یک جنبش متشکل در شهرهای کردستان باشد که بر اتحاد جنبش زنان، دانشجویی و کارگری در همین مناطق متکی گردد. با اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در کردستان راه حل دیگری عملی نیست.

جنبش کارگری در کردستان و فعالین آن با اتکا به نقشی که در عبور جنبش کارگری ایران به دوران جدید داشتند می توانند در عبور جنبش رفع ستم ملی مردم کردستان به دوران نوین نقش اصلی و اساسی داشته باشند.

طبعا ورود جنبش کارگری و فعالینش برای به عهده گرفتن چنین نقش تاریخی سازی ملزوماتی سیاسی و سازمانی دارد تا این جنبش بتواند در راس مردم کردستان برای رفع ستم ملی قرار گیرد که باید در آینده نزدیک مفصلتر بدان پرداخت.

(ادامه دارد)

توضیح: این مصاحبه بر اساس سئوالاتی است که عده ای از فعالین جنبش کارگری در ایران ارسال کرده بودند.

به نقل از به پیش! شماره ۵۸، ۱۷ مهر ۱۳۸۹، ۹ اکتبر ۲۰۱۰

